

رژی بلاشر را یکی از خاورشناسان بزرگ فرانسه در قرن بیستم دانسته‌اند. وی در سال ۱۹۰۰ در حومه پاریس به دنیا آمد. در کودکی همراه خانواده‌اش روانه مراکش شد.^۱ تحصیلات دبیرستانی را در دارالبیضاء (کازابلانکا)، شهری ساحلی در غرب مراکش و کنار اقیانوس اطلس، به پایان برد. سپس به الجزایر رفت و در دانشکده ادبیات الجزیره به آموختن زبان عربی پرداخت. در سال ۱۹۲۲ به اخذ درجه لیسانس در همان رشته نایل شد و به مراکش بازگشت و در مدرسه «مولای یوسف»، در رباط، به تدریس اشتغال ورزید. در همان حال، درس هم می‌خواند. در سال ۱۹۲۴ دانشنامه فوق لیسانس در ادبیات عربی گرفت و به مدیریت «مؤسسه مطالعات عالی» مراکش منصوب شد. پس از چندی، برای اخذ درجه دکتری در ادبیات عربی به پاریس رفت و در مدرسه زبان‌های شرقی به تحصیل و نیز تدریس پرداخت. در سال ۱۹۳۶ رساله دکتری خود را درباره متنبی به پایان برد. دو سال بعد، به استادی دانشگاه سربن ارتقاء یافت و تا هنگام بازنشستگی در این سمت باقی بود.

۱. در آن تاریخ مراکش مستعمره فرانسه بود.



نقدی بر ترجمه بلاشر

دکتر جواد حدیدی

بدین گونه بلاشر از نوجوانی با زبان عربی انس می‌گیرد و این انس و الفت تا پایان خدمت دانشگاهی اش ادامه می‌یابد و منشأ آثار متعددی می‌شود که یکی از آنها درآمدی بر قرآن^۱ و دیگری ترجمه قرآن^۲ به زبان فرانسوی است که ویرایش اول آن در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ در دو جلد، و ویرایش دوم آن در سال ۱۹۶۶ در یک جلد منتشر شد. وی در مدت تدریس، شاگردان پرشماری نیز تربیت کرد که بعدها در کشورهای مختلف پراکنده شدند و هر یک به کاری پرداختند. هم اکنون برخی از شاگردان ایرانی اش در دانشگاه‌های ایران مشغول تدریس‌اند.

شاگردان فرانسوی بلاشر را دو گروه تشکیل می‌دادند: گروهی زبان عربی می‌آموختند تا بعدها در وزارت امور خارجه فرانسه برای خدمت در کشورهای عربی استخدام شوند. گروهی نیز، پس از فراغت از تحصیل، راه تدریس و تحقیق در پیش می‌گرفتند. اما آنچه جملگی بر آند این است که بلاشر مردی بوده است سلیم‌النفس و دارای روحیه علمی قوی که می‌کوشیده است در مسائل علمی جانب بی‌طرفی را محفوظ بدارد و دستخوش اغراض شخصی نگردد، چندان که برخی از شاگردان فرانسوی اش، تحت تأثیر تقریرات او، نسبت به اسلام کنجکاو می‌شوند، سپس در پی تحقیق برمی‌آیند و سرانجام به آیین اسلام می‌گرایند.

بنا بر این، و بر خلاف آنچه برخی از محققان اظهار داشته‌اند، نمی‌توان بلاشر را «مغرض» دانست، و اگر لغزش یا موضع‌گیری خاصی در ترجمه اش مشهود است، معلول علم‌گرایی افراطی اوست که می‌خواسته است همه چیز را با اعداد و ارقام بسنجد و به شیوه‌ای که خود آن را عالمانه می‌پنداشته است، درباره مسائل مذهبی داوری کند. اما «الْجَوَادُ قَدْ يَكْبُؤُ»، و کیست که از خطا مصون باشد؟

ترجمه بلاشر هفتمین ترجمه کامل قرآن مجید به زبان فرانسوی است. پیش از او، احمد تیجانی و اوکتاویل^۳ در ۱۹۳۶، احمد لائیش و بن داوود در ۱۹۳۲، ادوار مونت^۴ در ۱۹۲۹، کازیمیرسکی^۵ در ۱۸۴۰، ساواری^۶ در ۱۷۸۳ و آندره دوری^۷ در ۱۶۴۷، قرآن را به زبان

1. Régis Blachère, *Introduction au Coran*, Paris, Maisonneuve, 1947.

کتاب درآمدی بر قرآن که مرحوم دکتر رامیار آن را تحت عنوان «در آستانه قرآن» به فارسی برگردانده در واقع مقدمه‌ای است بر ترجمه قرآن. از این رو نیز گاه آن را جزئی از ترجمه و ترجمه را دارای سه جلد دانسته‌اند.

2. *Le Coran, Traduction Nouvelle*, Maisonneuve, 1947-1951.

3. Octave Pesle.

4. Edouard Montet.

5. Kazimirski.

فرانسه در آورده بودند. اما ترجمه بلاشر دارای ویژگی‌های خاصی است. در ویرایش اول آن، سوره‌های قرآن، به پیروی از تحقیقاتِ فلوگل و نولدکه، خاورشناسان آلمانی، به ترتیب نزول آیات تنظیم و ترجمه شده و مسائل زبان شناختی و فقه اللغه مورد توجه بسیار قرار گرفته است. ولی در ویرایش دوم، مترجم به این مسائل کمتر پرداخته و سوره‌ها را به ترتیب مصحف قاهره، چاپ ۱۳۴۲ هجری قمری، تنظیم کرده است. با وجود این، در ویرایش دوم هم برخی از آیات متأخر در نزول را که در سوره‌های متقدم درج شده، جا به جا کرده است تا به زعم خود، خواننده را در درک بهتر قرآن یاری کرده باشد.

و نیز بلاشر در ترجمه قرآن روش نوینی رواج داد که مورد تقلید برخی دیگر از مترجمان فرانسوی، از جمله دنیز ماسون،^۶ قرار گرفت، و آن روش، پیروی مفرط از الفاظ و سیاق عبارات قرآن بود که البته از روحیه علمی او برمی‌خاست، چندان که ترجمه‌اش در برخی از موارد به ترجمه تحت اللفظی — با همه معایب آن — نزدیک می‌شود و عباراتش گنگ و نامفهوم می‌گردد. نگارنده بخش‌هایی از آن را گاه به صورت پیوسته و گاه پراکنده، و گاه نیز از روی انتخاب، با متن عربی قرآن مقابله و نتایج حاصله را یادداشت کرده است که اینک از لحاظ خوانندگان ارجمند می‌گذرد:

۱. نخستین نکته به آیه مبارکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مربوط است که در آغاز همه سوره‌ها، به غیر از سوره «براءت»، آمده و بلاشر آن را چنین ترجمه کرده است:

«Au nom d'Allah, le Bienfaiteur miséricordieux»

در متن عربی، دو کلمه «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِيمُ»، هر دو، در مقام صفت برای کلمه جلیله «الله» به کار رفته‌اند. تقریباً در همه ترجمه‌های فرانسوی قرآن نیز این نکته رعایت شده است. رایج‌ترین این ترجمه‌ها از آن‌کازیمیرسکی است که چنین آورده است:

«Au nom de Dieu clément et miséricordieux»

در این عبارت، که میان ایرانیان آشنا به زبان فرانسه نیز جای خود را باز کرده، کلمه «clément» معادل «رَحْمَنُ»، و کلمه «miséricordieux» معادل «رَحِيمُ» فرض شده و هر دو به

6. Claude Savary.

7. André du Ryer.

8. Denise Masson, *Essai d'interprétation du Coran inimitable*, Gallimard, 1967.

عنوان صفت برای «Dieu» به کار رفته‌اند. این نکته را ادوار مونتته نیز ملحوظ داشته و عبارت را، با اندکی تغییر، چنین ترجمه کرده است:

«Au nom d'Allah, le Très miséricordieux, le Compatissant»

مونتته نه تنها دو کلمه «miséricordieux» و «compatissant» را در مقام صفت برای «Allah» به کار برده، بلکه حرف تعریف «ال» را نیز که بر سر دو کلمه «الرَّحْمَن» و «الرَّحِيم» آمده، در نظر گرفته و معادل فرانسوی آن را در ترجمه خود آورده است. اما معلوم نیست که چرا بلاشر، با آن همه وسواسی که در پیروی از الفاظ به خرج می‌داده، از شیوه کلی خود عدول کرده و «miséricordieux» را در مقام صفت برای «le Bienfaiteur» به کار برده است. اگر کلمه اول را به معنای «رحیم» (و معادل مهربان)، و کلمه دوم را به معنای «رحمن» (و معادل بخشنده) بگیریم، ترجمه بلاشر در برگردان فارسی چنین تجزیه می‌شود:

«به نام خدا، [آن خدایی که] بخشنده است، [آن بخشنده‌ای که] مهربان است.»

و حال آن که می‌بایست چنین باشد:

«به نام خداوند بخشنده و مهربان.»

۲. صفحه ۳۱، سوره بقره، آیه ۱۴ (۱۵ در ترتیب مصحف):

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

«یعمهون» در این عبارت، جمله حالیه است و باید به همان صورت ترجمه شود:

«خداوند ریشخندشان می‌کند و در طغیانشان می‌کشاند در حالی که سرگشته [و حیران] اند.»

ولی بلاشر آن را به صورت جمله خبریه آورده است:

«[Mais] Allah se raille d'eux et Il les prolongera dans leur rébellion [où] ils vont en aveugles.»^۱

«خداوند ریشخندشان خواهد کرد و آنان را در طغیانشان خواهد کشانید و آنان در این طغیان سرگردان خواهند

بود.»

۱. کلیه شواهد از چاپ ۱۹۷۲ اخذ شده است.

در صفحه ۳۹، آیه ۷۷ (= ۸۳) از همان سوره نیز جمله‌ی حالیه به صورت خبریه ترجمه شده است. متن آیه چنین است:

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ

(سپس، جز اندکی از شما، پشت کردید در حالی که [از حق] روگردان بودید.)

ترجمه بلاشر:

«Par la suite, vous vous êtes détournés et vous êtes écartés, sauf un petit nombre, parmi vous.»

(سپس روی گردانید و دوری گزیدید، بجز اندکی از میان شما)

نکته در این جاست که بلاشر، مانند برخی دیگر از مترجمان فرانسوی قرآن، واو حالیه را به جای واو عاطفه گرفته و جمله را به صورت خبری ترجمه کرده است. همین گونه است در آیه ۷۸ (= ۸۴) از همان سوره:

ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ

که چنین ترجمه شده است:

«Vous avez confessé [cette alliance] et [en] portez témoignage.»

اصولاً مسأله واو در عربی برای برخی از مترجمان فرانسوی مشکلاتی پدید می‌آورد، زیرا اغلب واو حالیه و یا واو استینافیه را (که در واقع معادل ویرگول فرانسوی است) واو عاطفه می‌گیرند و آیاتی را که با آنها شروع شده، گاه با کوشش فراوان به آیات پیشین عطف می‌کنند، و این کاری است که بلاشر در ترجمه بسیاری از آیات دیگر قرآن کرده است.

۳. صفحه ۴۵، سوره بقره، آیه ۱۱۴ (= ۱۲۰):

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى

ترجمه بلاشر:

«Dis [- leur]: la Direction d'Allah est la [vraie] Direction»

([به آنان] بگو: هدایت خدا هدایت [واقعی] است)

در این عبارت معنای حصری که در آیه قرآن است، رعایت نشده است. آیه شریفه

می‌بایست چنین ترجمه می‌شد:

«Dis: Seule la guidance d'Allah est la [Vraie] guidance.»

(بگو: تنها هدایت خدا هدایت [واقعی] است)

۴. صفحه ۴۷، سوره بقره، آیه ۱۲۳ (= ۱۲۹):

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ

ترجمه بلاشر:

«Seigneur! envoie parmi [les habitants de cette ville] un Apôtre [issu] d'eux.»

بلاشر در سراسر ترجمه‌اش کلمه «Apôtre» را معادل «رسول» گرفته است و این تسامحی است آشکار. در فرهنگ‌های معتبر، از جمله در Robert و Larousse، کلمه «Apôtre» به معنی «حواری» آمده است نه رسول. Littré چنین می‌گوید:

«Apôtre... Nom donné aux douze disciples que Jésus-Christ chargea de prêcher l'Évangile.»

«نام هر یک از دوازده حواری که عیسای مسیح آنان را مأمور تبلیغ انجیل کرد.» همین عبارت، با اندک اختلاف، در فرهنگ‌های دیگر تکرار شده است. البته «Apôtre» از کلمه یونانی «Apostolos» گرفته شده و در اصل به معنای «فرستاده» بوده ولی به تدریج معنای خاص خود را از دست داده و معنای اصطلاحی به خود گرفته است. امروزه حتی معنای مجازی و توسعی آن هم معادل «رسول» در غربی و در اصطلاح خاص مسلمانان نیست. از این رو نیز مترجمان مسلمان قرآن – بجز حمزه بوبکر^۱ – که عمق فرهنگ اسلامی و مفاهیم قرآنی را بهتر درک می‌کنند، معمولاً در ترجمه «رسول» کلمه «envoyé» یا «messenger» به کار می‌برند. شاید اختلاف در ترجمه از آن جا برخاسته باشد که مسیحیان عیسی بن مریم (ع) را «پسر خدا» می‌دانند و طبیعی است که از دیدگاه آنان، حواریان عیسی فرستادگان او باشند. اما چنین تعبیری در مورد پیامبر اسلام با روح تعالیم اسلامی مغایر است. برخی دیگر از معادل‌هایی که بلاشر برای کلمات قرآنی، از جمله برای عنوان سوره‌های

1. Hamza Boubakeur, *Le Coran*, Paris, Fayard, 1972.

از کارهای عجیب دیگر حمزه بوبکر این است که عکس خود را نیز در صفحه اول ترجمه قرآن کلیشه کرده است، آن هم با لباس قبایل پری!

قرآن برگزیده، نیز همین گونه است. مانند «Salvation» در ترجمه «فرقان»، همچنین «Mutuelle duperie» در ترجمه «تغابن» و «Destin» در ترجمه «عصر». «فرقان» که آن را نام دیگر قرآن دانسته‌اند، در اغلب تفاسیر به معنای جدا کردن حق از باطل و خوبی از بدی آمده است، و حال آن که «Salvation» عنوان خطابه‌ای بوده که آباء کلیسا در قرون وسطا برای دفاع از رساله دکتری خود ایراد می‌کرده‌اند. در این جا نیز بلاشر تحت تأثیر ذهنیات خود قرار گرفته و نتوانسته است خود را از قید آنها برهاند.

اما در مورد ترجمه «تغابن» به «Mutuelle duperie» (= یکدیگر را فریفتن)، نه تنها بلاشر بلکه برخی دیگر از مترجمان فرانسوی قرآن، مانند مونت، نیز به زحمت افتاده‌اند، زیرا باب تفاعل را در معنای مشارکت و بین الاثنین و تقابل گرفته‌اند، از این رو، هم مونت و هم بلاشر ناگزیر شده‌اند در حاشیه مربوط به آیه شماره ۹ از همان سوره که روز قیامت را «یوم التغابن» (= روز زیان و خسران کافران) نامیده است، به توجیه ترجمه خود پردازند؛^۱ و حال آن که باب تفاعل در معنای دیگری غیر از مشارکت و تقابل، از جمله مطاوعه و تظاهر و وقوع تدریجی و حتی در معنای ثلاثی مجرد فعل نیز به کار می‌رود.

ترجمه «عصر» به «Destin» (= سرنوشت)، با توجه به این که سوره «قدر» هم به Destin ترجمه شده نیز خالی از اشکال نیست. همچنین است ترجمه سوره فتح به «Succès»، یعنی «موفقیت».

۵. صفحه ۹۸، سوره آل عمران / ۳ / ۱۵۸ (= ۱۶۴):

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

ترجمه بلاشر:

«Bien qu'en vérité ils fussent antérieurement dans un égarement évident.»

(هر چند در واقع، پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.)

در این عبارت «مخففه از ثقیله به جای «ان وصلیه یا شرطیه گرفته شده است. ترجمه آیه مبارکه می‌بایست چنین باشد:

۱. نک: بلاشر، ص ۵۹۹، حاشیه؛ مونت، ص ۷۵۸، زیرنویس شماره ۴. مونت «تغابن» را به «Déception réciproque» ترجمه کرده که به معنی «فریب خوردگی متقابل» یا «فریفتن یکدیگر» است.

«Ils étaient, certes, antérieurement dans un égarement évident.»

(و البته پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.)

ترجمه بلاشر همه ظرافت و لطافت نهفته در عبارت را از میان می برد. اما همو در سوره یونس / ۱۰/ ۳۰ (= ۲۹) و سوره جمعه / ۲/ ۶۲، و در برخی جاهای دیگر میان این مخففه از ثقیله و این وصلیه فرق گذاشته و عبارت را درست ترجمه کرده است.

۶. صفحه ۱۴۱، سوره مائده / ۵/ ۶۲ (= ۵۷):

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ...
ترجمه بلاشر:

«O vous qui croyez! Ne prenez point comme affiliés(?) [sic] ceux qui ont pris votre Religion en raillerie et comme jeu, parmi ceux à qui l'Écriture a été donnée antérieurement et [parmi] les infidèles!»

کلمه «الکفار» در آیه مبارکه منصوب است و به «الَّذِينَ اتَّخَذُوا» عطف شده است. یعنی «کافران را نیز به دوستی مگیرید». اما بلاشر آن را مجرور خوانده و به «من الذين» عطف کرده و در نتیجه معنای آیه را تغییر داده است.

۷. صفحه ۱۹۴، سوره اعراف / ۷/ ۱۵۶ و ۱۵۷ (= ۱۵۸ و ۱۵۷):

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...
فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ...

موضوع درس ناخواندگی پیامبر که مورد اجماع مفسران مسلمان است، از اوایل قرن بیستم بحث های فراوانی در میان خاورشناسان اروپایی برانگیخته است. کازیمیرسکی و ساواری و دوری، مترجمان پیشین قرآن به زبان فرانسه، پیامبر را درس ناخوانده می دانستند و این درس ناخواندگی را، به پیروی از پیشداوری های رایج در میان مسیحیان، نقصی بر کمال آن حضرت می پنداشتند. از میان مترجمان فرانسوی، نخستین کسی که در این باب به اجتهاد پرداخت، بلاشر بود که ابتدا در درآمدی بر قرآن، سپس در ترجمه قرآن، و سرانجام در



معمای محمد[ص] دلایلی برای اثبات این که پیامبر خواندن و نوشتن می دانسته است، اقامه کرد. ممکن است این دلایل کسانی را که با زبان عربی آشنا نیستند، متقاعد کند، به خصوص که بلاشر در جهت اثبات نظر خود به بخاری و ابن سعد و ابن عباس هم استناد جسته است. با این همه، و به رغم کوششی که در این راه به کار برده است، استدلالش در برابر تحلیلی علمی تاب نمی آورد. وی معتقد است که مراد از «امّی» در قرآن درس ناخوانده نیست، بلکه همان گونه که در تاریخ آیین یهود، مشرکان و غیر یهودیان را «Gentils»، و پطرس قدیس را «Apôtre des Gentils» می خواندند، اعراب بت پرست دوره جاهلی نیز «امّی» نامیده شده اند. بنا بر این، عبارت «النّبی الامّی» یعنی «پیامبر مبعوث بر بت پرستان»^۲ باری، این تعبیر مفهوم صریح «النّبی الامّی» را تغییر می دهد. زیرا، بر خلاف آنچه در عبارت «Apôtre des Gentils» آمده، «النّبی» بر «الامّی» اضافه نشده است تا بتوان آن را به «پیامبر مبعوث بر بت پرستان» ترجمه کرد. این دو کلمه صفت و موصوفاند، و در این صورت اگر «امّی» را به معنای «مشرک» - چنان که مردم دوره جاهلی را بدان متصف می کنیم - بگیریم، باید مجموع دو کلمه را به «پیامبر بت پرست» ترجمه کنیم که نقض غرض خواهد شد.

اما بلاشر دلایل دیگری نیز دارد؛ بدین قرار: ۱. سهیل بن عمرو، به هنگام عقد قرارداد حدیبیه، خطاب به پیامبر گفت: «بنویس بسمک اللهم، همان گونه که پیش از این می نوشتی»؛ ۲. پیامبر در دم مرگ قلم و دوات خواست تا علی (ع) را به جانشینی خود برگزیند، ولی عمر و ابوبکر، که سودای خلافت در سر داشتند، از انجام دادن خواست پیامبر سر باز زدند؛ ۳. در قرآن اصطلاحات تجاری فراوان آمده و محمد(ص) که در آغاز حسابدار خدیجه(س) بود، بی گمان می توانسته است محاسبات خود را روی کاغذ آورد.

1. *Le problème de Mahomet*, Presses Universitaires de France, 1952.

۲. نک: ترجمه قرآن، ص ۱۹۴، حاشیه؛ درآمدی بر قرآن، صص ۸-۱۲؛ معمای محمد[ص]، ص ۳۲ و بعد.

جالب این است که تقریباً دو قرن پیش از بلاشر، نویسنده نامدار فرانسوی، ولتر، همین دلایل را در جهت اثبات درس خواندگی پیامبر اقامه کرده و دلیل دیگری هم بر آنها افزوده است: پیامبر تقویم ناقص اعراب را اصلاح کرد و کسی که محاسبات نجومی بدانند، لابد خواندن و نوشتن هم می‌داند.^۱ وانگهی «چه اشکالی دارد که کسی خواندن و نوشتن بدانند ولی خود را دانشمند ننامد؟»^۲ پس به گمان ولتر و پیروان او، کلمه «امی» در قرآن از روی مبالغه و برای زینت کلام به کار رفته است.^۳ اما بلاشر از این هم پا فراتر می‌گذارد و اصولاً در معنای واقعی «امی»، به رغم اجماع مسلمانان و فرهنگ نویسندگان عرب، تردید می‌کند و آن را مغایر روایات ابن سعد می‌داند. باید پرسید که چرا وی، با همه وسواس علمی خود، در نص قرآن تردید می‌کند و به برخی از روایات استناد می‌جوید، در حالی که در موارد دیگر همین روایات را غیر قابل اعتماد می‌داند؟

در واقع آنچه او و همانندان او را دچار سر درگمی کرده شگفت زدگی آنان در برابر پدیده اسلام و قرآن بوده است. چگونه مردی که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشته توانسته است کتابی بدین شیوایی بیاورد و در مدتی کوتاه بر سراسر شبه جزیره عربستان مسلط گردد و اساس تمدنی درخشان را پی‌ریزد؟ و حال آن که، به گفته ولتر:

«دانشمندانی مانند نیوتن و لاک و کلارک، که بزرگ‌ترین فیلسوفان و بهترین نویسندگان زمان خود بودند، به زحمت توانسته‌اند گروهی اندک را گرد خود آورند که آنان هم روز به روز از تعدادشان کاسته می‌شود.»^۴

از این رو، سخت بر دل بلاشر نشسته است که ثابت کند پیامبر اسلام مردی با سواد بوده و دست کم خواندن و نوشتن می‌دانسته است. پس در این راه چندان می‌کوشد که خود دچار تناقض می‌گردد: اگر بپذیریم که پیامبر خواندن و نوشتن می‌دانسته، آن گاه ترجمه نخستین آیه از سوره «علق» دیگر نیازی به توجیه و تفسیر نخواهد داشت. با این همه، بلاشر فعل «اقرأ» را در آیه مذکور به «prêche» (= موعظه کن = تبلیغ کن) ترجمه کرده و برای ترجمه خود در کتاب دیگرش، در آمدی بر قرآن، به توجیهات متعدد متوسل شده است.^۵ همچنین است در مورد آیه ۴۷ (= ۴۸) از سوره عنکبوت (۲۹) و عبارت «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ

۱. کلیات ولتر، چاپ Louis Moland، ۲۰۷/۱۱؛ ۱۰۴/۱۷؛ ۱۴۵/۲۴؛ ۴۷۹. مراد ولتر آیه مبارکه ۳۶ از سوره توبه است: *إِنْ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا...*

۲. همان، ۲۰۷/۱۱-۲۰۸.

۳. ادوار مونتته نیز استعمال کلمه «امی» را در قرآن از باب زیبایی و زینت کلام می‌داند!

۴. کلیات ولتر، ۸۰/۱.

۵. نک: در آمدی بر قرآن، چاپ ۱۹۹۱، صص ۶-۱۰.

کتاب» که در ترجمه آن «Tu ne récitais pas» (= با صدای بلند نمی خواندی) آورده است. در این صورت، جزء دیگر آیه: «وَلَا تَخْطُ بِیَمِینِكَ» چه می شود؟ هیچ! اینها همه پاسخی است به آن دسته از یهودیان که می گفتند پیامبر مطالب قرآن را در تورات خوانده است.^۱ سرگستگی بلاشر در این استدلال مشهود است. آنچه او را دچار این سرگستگی می کرده همان چیزی بوده است که از اواخر قرن نوزدهم و در طول نیمه اول قرن بیستم، گریبان اصحاب عقل و علم را گرفته بود، کسانی که می خواستند همه چیز را با محک علوم تجربی، که پیوسته در حال پیشرفت و گسترش و کشف مطلبی تازه و در نتیجه در حال تغییر دائمی است، بسنجند؛ هر چند عقیده مسلمانان مبنی بر این که موهبت خواندن و نوشتن پس از بعثت به پیامبر تفویض شد، نه تنها با علوم امروز مغایرتی ندارد، بلکه مؤید آنها نیز هست، زیرا برابر تحقیقات روان شناختی معاصر، از جمله مکاشفاتی که عارفان بزرگ بدان نایل می شوند «مکاشفات مربوط به قوای محرکه بدن است، مانند نوشتن و خواندن و یا تکلم به زبانی که عارف هرگز آن را فرا نگرفته است».^۲

۸. صفحه ۵۶۱، سوره النجم ۲۰/۵۳:

«Ce sont les sublimes Déesses et leur intercession est certes souhaitée.»

(آنان الهگان بلند مرتبه اند و شفاعتشان آرزو شده است.)

از میان مترجمان فرانسوی قرآن، بلاشر تنها کسی است که داستان غرانیق را به صورت ۲۰ مکرر و ۲۰ مثلث در پی آیه ۲۰ از سوره «النجم» آورده است. حتی شورقی، مترجم یهودی قرآن و معاون پیشین شهرداری بیت المقدس، چنین نکرده و در ترجمه یهودی واری خود، با تردید، آن هم در حاشیه، از داستان مذکور سخن گفته است.^۳ در این جا نیز بلاشر دستخوش پیشداوری های خود شده و نتوانسته است خود را از چنگ آنها برهاند. از این رو، در کتاب

۱. همان، ص ۴۲۶، حاشیه.

۲. نک:

Roger Bastide, *Le problème de la vie mystique*, Paris, 1948, pp. 42-80.

در اصطلاح روان شناختی، تکلم به زبانی که عارف هرگز آن را فرا نگرفته است، «glossolalie» نامیده می شود.

۳. نک: *Le Coran, l'Appel, traduit par André Chouraqui, Paris, 1990, p. 1106, n. 53 (12-20)*.

آندره شورقی در مقدمه ترجمه خود، صص ۱۰-۱۲، نیز از داستان غرانیق سخن می گوید، اما افعال و زمان هایی به کار می برد که حاکی از تردید است.

دیگرش، در آمدی بر قرآن، روایت را صحیح و موثق دانسته است.^۱ باز هم باید از خود بپرسیم که چرا وی که در آغاز کتاب معمای محمد [ص] کلیه روایات اسلامی را غیر قابل وثوق می‌داند، در این جا بر یکی از همین روایات که فقط سه تن آن را نقل کرده‌اند^۲، این همه ارج می‌نهد؟ شاید همین گونه موضع‌گیری‌هاست که برخی از محققان را در صداقت او دچار تردید کرده است.

اما کار بدین جا پایان نمی‌یابد و روش به اصطلاح علمی و وسواس فوق العاده او در باز گرداندن عین متن عربی به زبان فرانسوی موجب می‌شود که در سراسر ترجمه‌اش ناهمواری‌ها و ابهام‌ها و نارسایی‌های فراوان پدید آید. زیرا نمی‌توان هیچ متنی را، به خصوص متنی همچون قرآن را، با تمام ویژگی‌های ساختاری و بلاغی آن، عیناً در قالب زبانی دیگر ریخت و مثلاً مجاز را با مجاز و ابهام را با ابهام ترجمه کرد. در این صورت نه تنها متن ترجمه گنگ خواهد شد، بلکه گاه لحنی مضحک به خود خواهد گرفت. اگر کسی اصطلاح «زمین خوردم» را به «j'ai mangé la terre» (= زمین را خوردم) ترجمه کند، بی‌تردید ترجمه‌اش برای یک خواننده فرانسوی زبان نامفهوم خواهد شد و اگر وی در حاشیه و یا در متن توضیح دهد و اصطلاح را به خواننده بفهماند، آن‌گاه موجب تفریح خاطر او خواهد شد که چگونه ممکن است کسی زمین را بخورد!^۳ البته بلاشر، که دانشمندی بزرگ بود، تا این حد پیش نرفته است. ولی گاه او نیز معنا را زندانی لفظ کرده و عبارت را به ابهام کشانده است، به گونه‌ای که در برخی از موارد باید ترجمه‌اش را دوباره ترجمه کرد تا برای یک خواننده نا آشنا به زبان عربی قابل درک باشد.

و اینک نمونه‌ای چند از این گونه ترجمه‌ها:

الف. سوره فرقان / ۱۵/۲۵ (= ۱۴):

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ بُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا بُورًا كَثِيرًا

(امروز یک بار و اوایل نگوئید! بسیار و اوایل بگوئید!)

ترجمه بلاشر (ص ۳۸۷):

«N'appelez point aujourd'hui une destruction unique! Appelez

۱. نک: در آمدی بر قرآن، ص ۱۸۸.

۲. این سه تن عبارتند از: ابن سعد در الطبقات الکبیر، کلبی در کتاب الاصنام و طبری در تاریخ الامم والملوک.

۳. «زمین خوردم» در اصل «به زمین خوردم» بوده که رفته رفته و بر اثر کثرت استعمال، حرف اضافه «به» از آغاز آن افتاده و به صورت فعلی در آمده است.

beaucoup de destructions! »

ترجمه به فارسی:

«امروز تنها یک ویرانی نطلبید! ویرانی بسیار بطلبید!»

این از همان مواردی است که عبارتی اصطلاحی به صورت تحت اللفظی ترجمه شده است. در فرهنگ‌های عربی در باب ثبور چنین آمده است: «دعا بالویل والثبور»، ای قال: «واویلاه!». بنا بر این، در ترجمه بلاشر معنای اصطلاحی کلمه با معنای حقیقی آن (ویرانی و هلاکت) اشتباه شده است.

ب. سوره قیامت / ۱۵/۷۵ و ۱۶ (= ۱۴ و ۱۵):

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ
وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

ترجمه بلاشر (ص ۶۲۶)

«Bien plus, l'Homme, envers soi-même, sera clairvoyance, même s'il présente ses excuses.»

ترجمه به فارسی:

«از این نیز بدتر، انسان، درباره خود، بصیرت خواهد بود، هر چند عذرهایش را ارائه دهد.»

چگونه کسی می‌تواند درباره خود «بصیرت» باشد و عذرهایش را ارائه دهد؟ اشکال از این جا برخاسته است که مترجم «بصیره» را مصدر و از باب بَصُرَ يَبْصُرُ پنداشته و به همان شکل هم ترجمه کرده است، در صورتی که کلمه از باب بَصَرَ يَبْصُرُ و به معنی حجت و گواه و شاهد تیز بین و آگاه است و مجموع دو جمله باید چنین ترجمه شود:

«Oui! [ce jour-là] l'homme sera contre lui-même un témoin perspicace, même s'il présenterait ses excuses.»

(آری! [آن روز] انسان گواهی بصیر علیه خویشتن خواهد بود، هر چند عذرهای خود را بر شمارد.)

ج. سوره بقره، آیه ۱۴ (= ۱۵):

... وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

ترجمه بلاشر (ص ۳۱):

«... et Il les prolongera dans leur rébellion ...»

ترجمه به فارسی:

«و آنان را در طغیانشان تمدید خواهد کرد.»

در زبان فرانسه فعل «prolonger» (تمدید کردن) به زمان -و در برخی از موارد به شیء - تعلق می‌گیرد نه به شخص (نک: Robert, Littré). ولی بلاشر، به پیروی از لفظ و ظاهر عبارت قرآن، آن را به شخص نسبت داده است. پیداست که شخص را نمی‌توان تمدید کرد ولی می‌توان زمان طغیان او را به درازا کشانید.

همین تسامح در ترجمه آیه ۷۶ (= ۷۵) از سوره مریم (۱۹) روی داده است:

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا

(بگو: هر کس در گمراهی باشد، پس باید که خداوند رحمان گمراهی‌اش را به درازا کشاند [جمله امریه در مقام جمله خبریه آمده است].

ترجمه بلاشر (ص ۳۳۵):

«Dis: Que le Bienfaiteur prolonge un temps ceux qui sont dans l'égarément.»

ترجمه به فارسی:

«بگو! باید که خداوند رحمان کسانی را که در گمراهی هستند، زمانی تمدید کند.»

معنای آیه مبارکه این است: باشد که خداوند عمر گمراهان را درازتر کند تا در گمراهی

خود پایدار بمانند. بنا بر این مجموع عبارت می‌بایست چنین ترجمه می‌شد:

«Dis: Que le Bienfaiteur prolonge [la vie de] ceux qui sont dans l'égarément.»

۵. سوره طه / ۴۱/۲۰ (= ۴۰):

فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا

(پس تو را نزد مادرت باز گرداندیم تا چشمش [به دیدار تو] روشن شود.)
ترجمه بلاشر (ص ۳۳۹):

«Nous te renvoyâmes [ainsi] à ta mère afin que rafraîchi fût son
oeil.»

ترجمه به فارسی:

«[بدین گونه] تو را نزد مادرت بازگرداندیم تا چشمش خنک شود»

عبارت «تا چشمش خنک شود» ترجمه تحت اللفظی و دقیق «کی تقرّ عینها» است، ولی
این تعبیر در زبان فرانسه بی معنی است و می بایست عبارتی مانند:

«... afin qu'elle se réjouît de te voir»

به جای آن نهاده می شد.

این بود شمه ای از سهو القلم ها و تسامحات و اشتباهات و موضع گیری های بلاشر. اما
این همه چیزی از اهمیت کار او نمی کاهد، زیرا که او عمری دراز بر سر تحقیق درباره اسلام
و قرآن نهاد و شاگردان بسیاری تربیت کرد که خود منشأ آثار ارزنده ای شدند و اگر گاه لغزشی
از او سر زد معلول و سواس علمی او بود، همان و سواسی که او را به ترجمه تحت اللفظی
سوق می داد تا نسبت به متن قرآن وفادار بماند. از این رو گاه نیز در ردّ یاوه هایی که قرن ها بود
مسیحیان متعصب به اسلام و پیامبر اسلام نسبت می دادند، می کوشید. نگارنده خود یکی از
بهترین توضیحات را درباره سریّه نخله به فرماندهی عبدالله بن جحش که در پایان ماه رجب
دومین سال هجرت روی داد و هنوز دستاویز گروهی از خاور شناسان و غیر خاور شناسان
است، در معمای محمد [ص]، نوشته او خوانده است. خدایش بیخشاید!